

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که بین بزرگان اختلاف شده است در اینکه آیا مولا می‌تواند قصد امر و امتثال را جزء مامور به قرار دهد یا نه؟

همانطوری که عرض کردیم وجوهی را در باب قصد قربت مطرح کرده‌اند؛ مثلاً قصد قربت بعنوان قصد محبوبیت عمل للمولا، که چنین قصدی را بلا اشکال همه قائلند که اخذ آن در متعلق امکان دارد.

همچنین اگر قصد قربت، بمعنای قصد آن مصلحت ملزمه‌ی در عمل باشد، مولا می‌تواند بفرماید: «صلِّ بقصد آن مصلحت ملزمه» و آن ملاک ملزمه‌ای که در عمل وجود دارد.

همچنین معنای سوم برای قصد قربت این است که فعل را، بقصد حسن آن برای مولا، انسان انجام دهد.

همه بزرگان قائل‌اند به اینکه اخذ قصد قربت به یکی از این سه وجه در متعلق امکان دارد و محل خلاف نیست. آنچه محل خلاف و نزاع است این است که آیا قصد قربت بمعنای قصد امر، قابلیت اخذ در متعلق را دارد یا نه؟ شارع و مولا بفرماید: «صل بقصد هذه الامر»، یعنی صلاه را واجب کند، اما صلاه مقید به این که مخاطب و مکلف این امر را قصد کند. آیا این امکان دارد یا نه؟

عرض کردیم در اینجا کسانی مثل؛ مرحوم شیخ انصاری و مرحوم صاحب کفایه (قدس سرهما) که قائل به استحاله‌اند، گفته‌اند: چنین چیزی محال است.

از برخی از ادله قائلین به امتناع، استحاله ذاتی استفاده می‌شود، یعنی دلیلی آورده‌اند که مسئله شبیه دور یا تقدم الشی علی نفسه می‌شود و از بعضی ادله هم امتناع بالغیر استفاده می‌شود، یعنی مکلف قدرت بر اتیان چنین عملی را در عالم خارج ندارد.

دلیل استحاله ذاتی را هم توضیح دادیم که بعضی از ادله‌ی مربوط به استحاله ذاتی، مربوط به مقام تصور است که بیان کردیم.

جواب مرحوم مشکینی(ره) به اشکال استحاله ذاتی

مرحوم مشکینی(ره)(در حاشیه کفایه) فرموده‌اند: این موقوف و موقوف علیه دو امر است. درست است که مولا وقتی می‌خواهد امر کند، امر یک فعل اختیاری تعلقی است که باید متصور و متعلق، تصور شود. مولا امر را تصور می‌کند، اما این امری است که از آن به امر شخصی تعبیر می‌کنیم، یعنی امر معینی که می‌خواهد به صلاة تعلق پیدا کند.

اما قصد امر، چون فرض این است که از متعلقات امر است، باید قبل از تصور امر، آن متعلق را تصور کنیم، مثلاً مولا می‌خواهد به صلاة امر کند، قبل از امر، باید صلاة را تصور کند. همانطور که خود متعلق را باید تصور کند، باید قیود و متعلقهایی را هم که مربوط به متعلق است، تصور کند. مثلاً رکوع و سجده از اجزا و قیود نماز است، باید اینها را هم تصور کند.

حال اگر گفتیم که: قصد امر از قیود متعلق و جزء آن است، این را هم باید تصور کند.

اما مرحوم مشکینی(ره) فرموده‌اند: قصد، قصد طبیعی امر است، نه شخص امری که می‌خواهد به نماز تعلق پیدا کند. آن امری که می‌خواهد به صلاة تعلق پیدا کند، یک امر معین مشخص است که مولا باید آن را تصور کند، اما قصد الامری که جزء متعلق است، قصد شخص این امر نیست، بلکه قصد طبیعی امر است، یعنی نماز بقصد این که من می‌خواهم از کلی اوامر خداوند اطاعت کنم.

بنابراین مرحوم مشکینی(ره) فرموده: بین موقوف و موقوف علیه تغایر وجود دارد، یکی مراد امر شخصی است و شخص الامر مراد است و دیگری طبیعی الامر است.

تشبیه مسئله به قضیه، «کل خبری صادق»

بعد مرحوم مشکینی(ره) مسئله را به قضیه، «کل خبری صادق» تشبیه کرده‌اند که در آن یک شبهه دور وجود دارد، برای اینکه می‌گوییم: «کل خبری صادق»، «صادق» عنوان حکم و «کل خبری» عنوان موضوع را دارد. «کل خبری» شامل خود همین خبر هم می‌شود، چون همین که می‌گوید: «کل خبری صادق»، خود این هم خبر است.

پس خود این خبر، اگر داخل در این قضیه باشد، توقف بر صادق دارد و صادق هم چون عنوان حکم دارد، توقف دارد بر این که خود این قضیه عنوان خبر داشته باشد. صادق در صورتی بر خود این قضیه حمل می‌شود که خود این قضیه از مصادیق خبر باشد «و هذا دور»، یعنی خبر بودن قضیه، توقف بر صادق دارد و صادق، توقف بر خبر بودن این قضیه دارد.

مرحوم مشکینی(ره) در اینجا برای حل شبهه دور، از راه شخص الخبر و طبیعی الخبر وارد شده فرموده‌اند: این که می‌گوییم: «کل خبری صادق»، صادق توقف بر شخص این خبر ندارد، یعنی بر این که این قضیه، خودش بعنوان یک خبر معین و مشخص باشد، توقف ندارد، بلکه صادق توقف بر طبیعی الخبر دارد و طبیعی الخبر موضوع برای حکم صادق است. اما خبری که توقف بر صادق دارد، طبیعی الخبر نیست، بلکه عنوان شخص الخبر را دارد.

بنابر این مرحوم مشکینی(ره) بحث را به «کل خبری صادق» تشبیه و قیاس کرده و فرموده‌اند: همینطوری که در این قضیه، برای حل شبهه دور از راه طبیعی الخبر و شخص الخبر وارد می‌شویم، در مانحن فیه هم همینطور است، آن امری که توقف بر قصد الامر دارد، شخص الامر است، اما آن امری که قصدش در متعلق قرار داده شده، قصد طبیعی الامر است.

نقد و بررسی جواب مرحوم مشکینی(ره)

این جواب مرحوم مشکینی(ره) جواب تامی نیست، برای اینکه وقتی کلمات قائلین به استحاله را در محل نزاع بررسی کنیم، آنها فقط در شخص الامر این حرف را می‌زنند. نزاع در این است که مولا بفرماید: «صل بقصد هذه الامر»، نه بقصد طبیعی الامر، محل نزاع این است که آن قصد الامری که در متعلق قرار گرفته، قصد شخص الامر است نه قصد طبیعی الامر.

بله اگر آن قصد الامری که در متعلق قرار گرفته است، قصد طبیعی الامر بود، این جواب مرحوم مشکینی(ره)، جواب تامی بود، در حالی که این اصلاً از محل نزاع خارج است و محل نزاع در این است که مولا بخواهد بفرماید: «صل بقصد الامر»، یعنی بقصد همین امری که متوجه صلاه می‌کنم. بنابراین جواب مرحوم مشکینی(ره)، جواب تامی نیست.

جواب مرحوم امام(ره) به اشکال استحاله ذاتی

بهترین جواب در اینجا، جوابی است که امام(ره)(کتاب مناهج الوصول، جلد 1، صفحه 260) داده که مسئله را از راه تعدد تصور حل کرده‌اند.

اشکالی که فعلاً بعنوان استحاله ذاتیه مطرح کردیم، فعلاً در مقام تصور است. می‌گوییم: اشکال این است که در مقام تصور، امر توقف بر تصور امر دارد.

امام(ره) فرموده: اگر اینها را از راه دو تصور درست کنیم، یعنی بگوییم: اگر در همان تصویری که مولا نسبت به امر دارد، بخواهد تصور قصد الامر باشد، تصور متوقف بر تصور امر است، در حالی که اگر اینطور بگوییم که: مولا امر را تصور می‌کند و بعد در یک تصور دوم، قصد الامر را هم تصور می‌کند، این چه اشکالی دارد و چه استحاله‌ای به وجود می‌آید.

مولا و متکلم در مقام تصور، بتصور اول امر را تصور کند، بعد به یک تصور دوم، قصد الامر را هم تصور کند، هیچ اشکالی ندارد، استحاله‌ای هم لازم نمی‌آید.

سوال:....؟

پاسخ استاد: ما الان اینطور می‌خواهیم بگوییم، مولا در مقام تصور، اگر بگوید: می‌خواهم امری بکنم که متعلق این امر، علاوه بر رکوع و سجده و قیام، ذکر قصد الامر هم بعنوان جزء این متعلق باشد. هنوز به مرحله جعل نرسیدیم و مرحله جعل، یک مرحله بعدی است.

در مرحله تصور، اشکالی بعنوان استحاله ذاتی بود که مولا اگر بخواهد امر را تصور کند، باید قبل از آن قصد الامر را تصور کرده باشد، چون گفتیم: امر یک فعل اختیاری دارای متعلق است و مولا قبل از اینکه خود امر را بخواهد تصور کند، باید متعلقاتش را تصور کند و یکی از متعلقات هم قصد الامر است.

پس قصد الامر باید قبل از امر، تصور شود، یعنی تصور امر بر تصور قصد الامر توقف دارد و از آن طرف قصد الامر را زمانی می‌توانید تصور کنید که خود امر را تصور کرده باشید. پس تصور قصد الامر توقف دارد بر تصور امر «و هذا دور».

حال برای حل شبهه دور از دو تصور وارد می‌شویم که مولا اول امر را تصور می‌کند، بعد در یک تصور دوم قصد این امر را تصور می‌کند.

سوال:....؟

پاسخ استاد: نزاع در مقام تصور شبهه دور است، اگر شبهه دور را توانستیم با دوتصور درست کنیم، یعنی راه ارایه می‌دهیم بر اینکه مولا در مقام تصور بتواند، هم امر و هم قصد الامر را تصور کند.

مثل مرحوم شیخ انصاری و مرحوم آخوند خراسانی (قدس سرهما) در مقام بستن این راهند و می‌خواهند بگویند: در مقام تصور هم مولا نمی‌تواند، قصد الامر را جزء تصور خودش قرار دهد و ما می‌گوییم: طبق بیان امام (ره) امکان دارد.

به نظر می‌رسد این جواب امام (ره) جواب تامی باشد، ولو اینکه اگر کتاب مناہج را ببینید، ایشان این تفکیک را فرموده‌اند که: بعضی از ادله استحاله ذاتی، مربوط به مقام تصور است و بعضی هم مربوط به مقام. بین این مراحل اربعه؛ تصور، جعل، فعلیت و امتثال تفکیک فرموده‌اند، لکن این قسمت از جواب، به درد این قسمت می‌خورد.

مسئله تصور خیلی مهم نیست، اصلاً شاید کلمات قائلین به استحاله، خیلی ظهور روشنی ندارد در این که بگویند: استحاله‌ی ذاتیه در مقام تصور وجود دارد.

استحاله ذاتی در مرحله جعل و انشاء

آنچه که کلمات قائلین به استحاله در آن، ظهور دارد مرحله جعل و انشاء است که گفته‌اند: مولا در مقام جعل، اگر بخواهد بگوید: - تا حالا می‌گفتم: اگر بخواهد تصور کند، حالا می‌گوییم: در مقام جعل مولا اگر بخواهد بگوید- «صل بقصد هذه الامر»، این محال است.

در اینجا مرحوم آخوند (ره) (در کفایه) عبارتی دارند که متأسفانه دیگر آن را توضیح نداده‌اند و آن این است که «لاستحاله اخذ ما لا یکاد یتاتی الا من قبل الامر»، محال است آنچه را که نمی‌آید الا از ناحیه امر اخذ کنیم، «بشيء في متعلق ذلك الامر»، آن را در متعلق امر اخذ کنیم، یعنی قصد الامری که به برکت امر می‌آید.

زمانی مخاطب در عالم می‌تواند قصد الامر کند که امر محقق شده باشد. قصد الامری که به برکت امر بخواهد محقق شود، مرحوم آخوند (ره) فرموده‌اند: اخذش در متعلق، شرطاً او شرطاً چه بنحو شرطیت و چه بنحو جزئیت محال است. اما دیگر برای استحاله توضیحی نداده‌اند که چرا مولا اگر بخواهد در مقام جعل و انشاء بفرماید: «صل بقصد هذه الامر»، این محال است؟

وجهی برای استحاله

برای محال بودن وجوهی گفته شده است؛ یکی از مهمترین و بهترین وجوهی که برای محال بودن گفته شده، این است که نسبت حکم به موضوع، از قبیل نسبت عرض به معروض در تکوینیات است.

در تکوینیات نسبتی که بین عرض و معروض وجود دارد این است که عرض رتبهٔ موخر و معروض رتبهٔ مقدم است. الان دیواری که سفید می‌شود، این دیوار معروض و سفیدی می‌شود عارض بر آن، لذا این سفیدی که عارض دیوار می‌شود، رتبه‌اش از خود دیوار متاخر است، ولو در وجود خارجی باهم در یک زمان موجود شده باشند.

گفته‌اند: نسبت احکام به متعلقات، همین نسبت عرض به معروض است، یعنی حکم رتبتاً متاخر و متعلق رتبتاً متقدم است. حال

اگر قصد الامر را جزء متعلق قرار دهیم، آنچه که «فرض متقدما صار متاخرا» و آنچه که «فرض متاخرا صار متقدما». اگر قصد الامر را جز متعلق قرار دادید، گفتیم که: رتبه‌ی متعلق، مقدم بر رتبه حکم است. اگر در متعلق قصد الامر را داخل دانستیم، پس قصد الامر رتبهٔ متقدم بر خود امر می‌شود.

در حالی که اگر بخواهیم امر را متوجه کنیم، امر عارض بر متعلقی می‌شود که قبلا قصد الامر در آن اخذ شده است و در نتیجه امر که «فرض متاخرا» باید متقدم باشد و «ما فرض متاخرا صار متقدما». چون وقتی می‌خواهیم قصد الامر کنیم، این امری را که متاخر از متعلق است، باید قبل و در رتبه متقدم خود این امر تصور کنیم.

بعضی هم از راه شبهه دور وارد شده گفته‌اند: اینجا امر توقف دارد بر قصد الامر، قصد الامر هم توقف دارد بر امر، پس مستلزم دور می‌شود.

این خلاصه استحاله‌ی ذاتی در مورد فرض مقام جعل و انشاء است که عرض کردم در عبارت آخوند(ره) اصل مسئله استحاله ذکر شده، اما دیگر علت را توضیح نفرموده‌اند.

روی این استدلال فکر بفرمایید، جوابی را مشهور داده و جوی از قسمت‌های جواب ایشان ابی را هم مرحوم اصفهانی(ره) داده‌اند، یک جوابی هم امام(ره) داده است که چه بسا بعضی جواب مشهور سازگاری داشته باشد. روی جواب این استدلال فکر بفرمایید تا فردا انشالله.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ